

در آستین مرقع ...

در مورد طرح ضربتی مبارزه با اعتیاد ، مخلص حرف ها و نظراتی دارم که شاید پر بی راه و کنایی نباشد ، گویا نوشتن و نشر آن ها بکاری آید ؛ اما از نوشتن اکراه داشتم ، همان طور که اکنون از عرضه کردنش اکراه دارم .

امیدوارم خوانندگان ، از طول و تفصیل مطالب نهراسند و با دقت مطالعه فرمایند و قبل از به پایان رسیدن مقالات ، قضاوت و نتیجه گیری نفرمایند .

درین یادداشت ها به حکم « موتوا قبل أن تموتوا » خودم مهار قلم را کشیدم که طفیان نکند ؛ در این مقالات ابتدا به زبان های اجتماعی انواع اعتیاد ها می پردازم که خود مشتمل بر دو مرحله است یکی زبان های حالت نشاء ، دیگری زبان های خماری ، سپس انواع اعتیاد ها از نظر قابل کشف و کنترل بودن مطالعه می شود ؛ آنگاه می پردازیم به تشریح علل اعتیاد ، و در پایان طرق صحیح و مؤثر مبارزه .

در حدود دوازده سال پیش ازین ، کمیسیونی تشکیل شد در وزارت اطلاعات ، برای تصویب برنامه تبلیغاتی گسترده ای بر علیه مواد مخدر و معتادان به تریاک و هروئین و امثال آن . اعضای کمیسیون عبارت بودند از نمایندگان وزارت خانه های اطلاعات ، دادگستری ، بهداشتی ، جنگ و فرهنگ .

شیرین کاری چرخ بازیگر مرا بدین کمیسیون کشانده بود ، به نمایندگی وزارت فرهنگ ، و به مناسبت سمتی که در آن روز گاران به عهده داشتم . شان تشکیل و وظیفه اصلی کمیسیون تصویب اعتبار قابل توجهی بود برای اجرای طرح از پیش نوشته و ماشین شده ای که قرار بود در اختیار دستگاه اجرا کننده قرار گیرد .

نمایندگان دیگر که مردم مجرب و سرد و گرم روزگار چشیده ای بودند ، پس از صرف چای و چاق سلامتی معمولی ، خود نویس های خود را از جیبشان بیرون آوردند و زیر صورت مجلس امضائی گذاشتند و مبارک بادی گفتند .

من که به حکم جوانی و بی تجربگی با آئین پرا بهت کمیسیون بازی وطنی نا آشنا بودم ، در مورد اصل متوله هم تأملات و نظراتی داشتم ، پس از خواندن صورت جلسه ، به شیوه همیشگی خویش ، با سراحتی روستائی وار ، ایراد هایم را به شیوه اجرای طرح عرضه کردم ، و با ارقام و آماری که همان ایام به قصد نوشتن مقاله ای در موضوع مبارزه با اعتیاد از اینجا و آنجا فراهم آورده بودم به استدلال پرداختم که پخش شمر و شاعر و موزیک و تهیه نمایشنامه

و نطق و خطابه ، نه معتاد را از ادامه کارش بازمی‌دارد و نه جوان مستعد را از پرتگاه اعتیاد نجات می‌دهد .

ربع ساعتی که با علاقه و حرارت سخن گفتم و دلیل تراشیدم ؛ معاون وزارت اطلاعات که به نهایندگی از طرف وزارت خانه خود شرکت کرده بود و مرد بسیار اداری کارگشته کاردانی بود ، با ننگه کردن عاقل اندر سفیه ، ضمن اشاره به منشی جلسه ، که از ثبت سخنان من خودداری کند و نوشته ها را هم نانوشتہ پندارد ، آب پاک و صافی روی دستم ریخت که « این برنامه ای تصویب شده است » و با ردیف کردن اصطلاحات اداری در قالب جمله های وزارت خانه ای به من فهماند که تشکیل کمیسیون صرفاً جنبه تشریفاتی دارد ، و درائت‌نای کلام بر حذر دم داشت که نماینده رسمی يك وزارت خانه ، در کمیسویی بدین رسمیت و اهمیت ، نباید هر چه در دلش می‌گذرد بر زبان آورد ؛ و هنگام خدا حافظی سر بیخ گوشم گذاشت که « برادر جان ، گمان می‌کنی عقل و تجربه تو ، از کسانی که چرخ های عظیم مملکت را می‌چرخانند و مناصب والای دولتی را در اختیار دارند بیشتر است ؟ بگمانت این‌ها که گفتمی حرف های تازه ای است ، یقین داشته باش همه اعضای دولت و سران مملکت این‌ها و بالاتر از این‌ها را می‌دانند ، منتهی موانع و مشکلاتی و مسائلی وجود دارد که از چشم امثال تو پوشیده مانده است .»

نصایح عبرت آموز معاون وزارت اطلاعات چنان بردلم نقش بست که از آن روز به بعد هر وقت شدت هیجان دستم را به سوی قلم کشانده تا آن‌را ناملایمی شکایت یا از مصیبتی حکایت کنم یادآوری نصیحت او همه شور و التهاب را فرو نشانده و به خود نهیب زده‌ام که « چگونه ممکن است تو رعیت ساده ایرانی ، بی‌هیچ مسئولیت و وسیله ای از آشفتنه کاری فلان وزارت خانه ، نادرستی فلان عضو عالی رتبه دولت ، ناراضائی فلان گروه و دسته ، خیر داشته باشی و سران دولت با وجود دستگاههای دقیق اطلاعاتی و مسئولیت و وظیفه شفلی خود ، بی‌خبر مانده باشند؟ قصدت از نوشتن چیست ؟ می‌خواهی در زمره آن بی‌ادبانی به حساب آئی که حکمت آموز لقمانند ، یا غرضت اظهار وجود است و نوعی خود نمائی به مصداق ضرب‌المثل کرمانی‌ها که « لب بام آمدی قالیچه تکوندی قالیچت گرد نداشت خودتو نموندی ، »

اما اخیراً توجیه تازه ای برای نوشتن جسته ام : صفحات کاغذ برایم در حکم چاهی شده است که شاید بتوان سردر آن فرو برد و نالید و اشک خونین ریخت ، تشبیهی ناقص به کار حیرت انگیز پیشوای آزادگان جهان ، علی .

موضوعی که در این روزها ، دولت با همه قدرت نامحدود تبلیغاتی و امکانات عظیم اجرایش پیشنهاد خاطر کرده است موضوع مبارزه‌ای همه‌جانبه است با اعتیاد به مواد مخدر .

در بین سی‌چهل میلیون ایرانی شاید به ندرت کسی بتوان یافت که به عظمت و ضرورت و فوریت این مبارزه یا به عبارت بهتر جهاد مقدس اعتقاد نداشته باشد ، حتی در جمع معتادان و قربانیان اعتیاد .

اما به همان نسبت شاید کسی را نتوان یافت که به شیوه طرح مسأله اعتقادی و به توفیق

این گونه مبارزه امیدی داشته باشد .

طرح مسأله مبارزه با مواد مخدر را در دستگاه دولت کسانی به عهده دارند که از دو دسته خارج نیستند یا مردمی هستند بکلی نا آشنا با هر گونه اعتیادی ، با زندگی سالم معتدل معمولی ؛ بدور از هیجانهای عاطفی و فشارهای زندگی و نوسانهای روحی و طوفانهای درونی . این دسته از مردم ، چون با مسأله ای به اسم اعتیاد هرگز آشنا نبوده اند معلوماتی که درین زمینه دارند افواهی است و کتابی ، نه متکی بر تجارب و محسوسات . و چون همیشه بحمدالله عقل و اعتدال و نظم بر وجودشان حکومت داشته است ، و ارکان وجودشان مثل دستگاههای منظم يك ساعت دقیق و ظایف خود را انجام داده اند ، تصور می فرمایند که آدمیزاده هم در حکم سنگ و چوب و آهن و احياناً ماشین است . بی توجه به هزاران عامل سازنده شخصیت بشر ، می خواهند با قاطعیت و جزم علمی با مسأله اعتیاد رو به رو شوند ، و توقع دارند با صدور يك فرمان ، یا گذاردن يك ماده واحد یا تمیین مجازات اعدام ، يك شبه همه معتادان روزگار دست از اعتیاد بکشند و علی الصباح همه شیره کش خانه ها تبدیل به زورخانه و دکه های عرق فروشی مبدل به میدان فوتبال شود .

معتدل ترین و منصف ترین این گروه می پندارند با اجرای چند برنامه رادیو تلویزیونی واحداث چند بیمارستان و بسیج هزاران مددکار اجتماعی مسأله فیصله یافته و موضوع منتهی است . بی توجه به اختلاف طبایع و نژادها ، بی اعتنا به سوابق تاریخی و شرایط اجتماعی می خواهند همان طرحی را درین دیار به اجرا گذارند که چین کمونیست بکار برد و موفق شد و امریکا عمل کرد و شکست خورد . غافل از اینکه در جهان پرغواض و اسرار روح و عواطف ، قواعد ریاضی و قوانین فیزیک را آن قاطعیت مسلم نیست . دو دوتا اگر در کره ماه و مریخ هم چهار تا باشد ، در قلمرو نفسانیات بشر بالضرورة و قطعاً چهار تا نیست . ممکن است هزارتا باشد ، ممکن است هیچ نباشد .

دسته دیگری که در طرح و اجرای این جهاد البتّه مقدس ممکن است سهمی داشته باشند اگرچه معدودند و بنایت اندک ، احتمالاً مردمی هستند درد آشنا . در طول زندگی پر نشیب و فراز خویش ، لذت نشاء و رنج خمار کشیده ؛ به نحوی با علل اعتیاد و تأثیر نفسانی مواد مخدر و حالات گوناگون افراد متئاد ، آشنا گشته ؛ و سرانجام یا دامن جان از چنگک مخوف اعتیاد رهانده یا همچنان در عالم سكرات باقی مانده .

این جماعت به حکم تجربت و بصیرت ، ظاهراً در طرح مسائل و تحقیق علل و راه مبارزه صلاحیت بیشتری دارند ، اما .

اما ، مردمی ازین قبیل عموماً افرادی هستند محتاط و نگران سرنوشت خویش و از ترس اینکه مبادا رازشان برملا شود و اعتیادشان موجب تنزل مقام و قطع همیشه گردد ، رفتاری بکلی عاری از سمیمیت و صداقت پیش می گیرند و در دادن شماره های تند و محکوم کردن معتادان و پا فشاری در انتخاب شیوه های شدید مجازات ، بر گروه اول پیشی می گیرند ، و

در نتیجه نظر ایشان مطلقاً نادرست و بی فایده است . *

امروزه اعتیاد مسأله‌ای جهانی است ، منحصر و مخصوص به وطن ما و ملت ما نیست . از نوشیدن چای و کشیدن سیگار و مکیدن تنبول گرفته تا استعمال عرق و تریاک و شیره و مرفین و هروئین و غیره ، همه اعتیاد است و همه زیان بخش است ، اگر چه در مراتب زیان فردی و اجتماعی همه در یک ردیف و سطح نیستند .

عادت بطور کلی آفت آزادگی است ، اما ازین واقمیت هم نباید غافل ماند که «خوپذیر است نفس انسانی» .

اگر فارغ از شعر و شمار بخواهیم مسأله اعتیاد را مطرح کنیم ، باید در قدم اول انواع و درجات اعتیاد را مشخص کنیم . تا بدانیم مبارزه را با چه نوعی و از چه درجه‌ای

* از این نعل وارونه زدن و تظاهرات معکوس کردن خاطره عبرت آمیزی دارم ، مربوط به بیست سال پیش . دردانشکده ادبیات دانشجو بودم ، یکی از استادان درمضاراعتیاد داد سخن می‌داد و شمارهای تند و ابلهانه رها می‌کرد که : هر که پا به شیره کش‌خانه گذاشت عقل ندارد ، وجدان ندارد ، شرف ندارد ، ناموس ندارد ، حتی پدر و مادر هم ندارد ، و باید سنگسار کرد ، باید تنگ و جودش را از دامان بشریت زدود و ...

به‌آتش مزاجی هائی ازین قبیل وقدری بی‌شرمانه تر و دریده تر ، اعتراض ملایمی کردم که : استاد کشیدن شیره ربطی به پدر و مادر داشتن ندارد و بین معتادان هم بی‌غیرت ویی- ناموس به همان نسبتی پیدا می‌شود که بین اصناف دیگر سخنم را قطع کرد و با چنان تعصب و قاحت آمیزی بر من تاختن برد و هوچی‌گری کرد که آن سرش ناپیدا .

دو هفته بعد ، شاهدمنظره ای باور نکردنی شدم . خدا بی‌امر در کوهی کرمانی را . مرد ساده با سفای بی‌ریائی بود . دامن ترش را بر آفتاب افکنده بود ولی با دود آشنا داشت . قمیده‌ای از شهریار خوانده بودم بدین مطلع که «دوشنبه گذشتم به خرابات علی کور» . هوس دامنگیر جانم شده بود که قدم به خرابات گذارم و منظره شیره کشخانه و طرز کشیدن شیره را ببینم . به التماس از کوهی خواسته بودم که يك بار مرا به تماشا ببرد . اصرار من سرانجام برافکار او غالب آمد . در بیفوله‌های جنوبی تهران آن روز به خرابه ای وارد شدیم و از دهلزها و دربندهای متعدد گذشتیم ، و وارد سالن غارمانندی شدیم به تعبیر شاعر «جانکاه تر از دخمه و دلگیرتر از گور» ، و در آن جا پای نخستین چراغ شیره کشی ، جناب استاد آتش خوی مخالف اعتیاد را ، خوابیده مشغول کشیدن دیدم . چشمانم را مالیدم که عوضی نبینم . خودشان بودند و به معرفی ساقی مجلس معلوم شد « آقا مشتاق ، از مشتریان قدیمی است »

وقتی که از ورای ابرانبوه دود مرا شناخت ، نشاء از سرش پرید و خلاصه توجیه و بهانه اش این که « من در این جا آقا مشتاقم ، جناب دکتر فلان نیستم ، تقیه در اسلام هم جایز است ، برای این که بوئی نبرند این کاره هستم ، ناچارم دواسبه به معتادان بتازم ... » و من از آن روز به بعد هر گاه نظیر تظاهراتی ازین قبیل رادرشؤون مختلف اجتماعی دیده‌ام به یاد آقا مشتاق افتاده‌ام و آمرزش روحش را از خدا خواسته‌ام .

باید شروع کرد .

اعتیاد چرا بد است ؟ زیرا

۱ - فرد معتاد آزاد نیست ، اسیر است ، در حالت خماری ، بر اعصاب و افکار و رفتار خود مسلط نیست .

۲ - اگر زمان خماری به طول انجامد ، فرد معتاد دستخوش هیجانهای عصبی می شود و به نسبت درجه و نوع اعتیاد مرتکب اعمالی می شود که زیانش به دیگران می رسد . این جلوه های خماری از بی حوصلگی و تند خوئی و بد دهنی شروع می شود تا برسد به مراحل عالی دزدی و گدائی و آدمکشی .

۳ - اعتیاد در انواع غلیظ و درجات بالا ، فرد معتاد را به وجود معطل بی حاصلی مبدل می کند ، از آدمیزاد سالم متفکر صاحب اراده فعال ، وجودی می سازد بیمار ، با قوای دماغی مختل و اراده متزلزل و گریزان از کار و فعالیت . بیشتر عمرش در نشأ و خماری می گذرد ، یا خماری است و حال و حوصله کار کردن ندارد ، یا بحدی مصرف کرده است که وجودش مسموم شده و عضلات دست و پا و مغزش به فرمایش نیستند .

بگمانم اینهاست زیان های اجتماعی اعتیاد . این معایب و زیان ها لازمه هر نوع اعتیادی است . منتها درجات شدت و ضعف آن بستگی دارد به مراتب و نوع عادت .

اعتیاد به چای و سیگار را بررسی کنیم . فلان روستائی و چای خوار ، اگر چای معتادش به موقع نرسد ، خماری می شود ، سرش درد می گیرد ، خمیازه می کشد ، در عضلات خود احساس کوفتگی و کمرختی می کشد ، با دوروبری هایش تند خوی و بهانه جو می شود ، حال و حوصله کار کردن ندارد ، در کارش اشتباه می کند ، کارش را رها می کند و روانه قهوه خانه می شود و با خوردن یکی دو پیاله چای غلیظ ، به حال عادی باز می گردد . بنابراین همه معایب فرد معتاد در وجود او هم ظاهر می شود ، منتها در درجاتی خفیف تر . کسی که معتاد به کشیدن سیگار است و روزی پنجاه دانه سیگار دود می کند ، اگر از سیگار جدا ماند ، آزادیش سلب شده است ، در قید و تنگنا افتاده است ، کج خوی و ستیزه جو می شود . انکشت گدائی به سوی دیگران و دست دزدی به قوطی سیگار این و آن دراز می کند ، هیچ تعادل جسمی و فکری و روحی برایش باقی نمی ماند .

به همین ترتیب و نسبت ، قیود و زیانهای اعتیاد افزونی می گیرد و بالاتر می رود ، تریاکی از سیگاری گرفتارتر است و عرقی از تریاکی و شیرهای از عرقی و مرفینی از شیرهای و هروئینی از همه اینها .

اینها همه اعتیاد است ، و هر عادت ازین قبیل مایه گرفتاری معتاد است و باعث زیان اجتماع .

با وجود این همه اعتیاد های گوناگون ، گویا در جماعات بشرهای متمدن و شهر نشین و صنعت زده امروزین کسی را نتوانید پیدا کنید که یکباره وجودش از هر اعتیادی مبرا باشد . به گمانم همه معتادیم . و درین صورت به قول آخوندها « البلاء اذا عمت طابت » . با همه بشریت

متمدن که نمی‌توان جنگید .

شاید معقول‌تر این باشد ، ما که می‌خواهیم طرح ضربتی در مبارزه با اعتیاد اجرا کنیم ، اولاً نوع اعتیادات مورد مبارزه را مشخص کنیم و ثانیاً حد اعتیاد را معلوم داریم . آیا منظورمان درین جهاد البته مقدس مبارزه با اعتیاد هائی است که برای سلامت فرد مضرت است و هدف اصلی از مبارزه حفظ سلامت افراد اجتماع است ؛ درین صورت باید عده‌ای طبیب مخصوص را فرا خوانیم و از آنان بخواهیم با تحقیق علمی و استقراء تمام به سؤالاتمان جواب دهند و انواع اعتیادها را بر حسب لطمه‌ای که به سلامت شخص معناد وارد می‌آورند ، درجه بندی کنند . درین صورت خواهید دید مصرف روزی ۴۰ دانه سیگار برای سلامت بدنی و روحی فلان پسر بچه یا دخترک پانزده ساله به مراتب زیان بخش‌تر است از مصرف روزی یک گرم تریاک برای مردی پنجاه ساله :

(درین مورد از بیم آنکه نقض غرض و حمل بر بد آموزی شود شرح و بسطی نمی‌دهم)

اگر زیان اجتماعی اعتیاد مورد نظر است ، باید نخست مشخص کنیم از وجود فرد معناد چه زیانهائی ممکن است به جامعه برسد . قبل از تشکیل کنگره‌ای از جامعه شناسان و اقتصاددانان و روانشناسان و رسیدگی بدین نکته مهم ، می‌توان دیدی و سرانگشتی انواع زیانهای اجتماعی اعتیاد را برشمرد ، بدین شرح :

هر اعتیادی به اقتصاد خانواده و جامعه لطمه می‌زند ، اعتیاد قسمی علت یا بیماری است که شخص معناد می‌توانسته است بدان مبتلا نباشد ، و مبالغی از در آمد خود را سرمایه خانواده و اجتماع را در راه آن تلف نکند ؛ که متأسفانه شده است و می‌کند . درین مرحله باید آماری تهیه کرد از مبالغی که ملت ایران صرف اعتیادهای گوناگون خود می‌کند . نمی‌دانم درین جدول کدامین اعتیاد صدرنشین خواهد شد . پولی که در مجموع ایرانیان برای تهیه قند و چای می‌پردازند بیشتر است یا هزینه خرید سیگار یا کشیدن تریاک ، یا استعمال حشیش یا نوشیدن مشروب الکلی .

به هر حال تهیه ارقام نزدیک به تحقیقی ازین هزینه‌ها - که بیهوده و غیر اقتصادی ، اما ناگزیر هستند - در درجه اول اهمیت قرار داد .

در مرحله دوم باید زیانهای اخلاقی و امنیتی اعتیادها را بررسی کرد و با هم سنجید . وجود هر معنای منشأ دو گونه زیان اجتماعی است با دو جلوه متفاوت . یکی اعمالی که پس از رفع خماری و در حالت نشأ مرتکب می‌شود و دیگری آسیب‌های اجتماعی وجود معناد در حالت خماری و نیاز به مواد مخدر .

زیان هائی که وجود معنادان پس از رفع خماری و در اوج نشأ و کیفور شدن ، به نظام اجتماعی و افراد اجتماع ممکن است وارد آرد ، دارای جلوه‌های گوناگون است و بستگی دارد به نوع اعتیاد ، و درجات کیفوری و مستی و نشأ ، و از همه بالاتر ساختمان عصبی و ذهنی

شخص معتاد، که پیش از ما هم گفته اند :

باده نی در هر سری شرم می کند
 آنچنان را آنچنان تر می کند
 اگر شرط آخری - یعنی قابلیت وجودی و درجه مقاومت عصبی معتاد را در بررسی بنا باشد دخالت دهیم، باید به تعداد معتادان روی زمین، معتقد به جلوه‌ها و تظاهرات گوناگون شد و در نتیجه به هیچ نتیجه‌ای نرسید .

به ناچار ازین شرط چشم پوشی می کنیم و می پردازیم به تظاهرات و جلوه های حالات نشأ و مستی در معتادان مزمن کم مقاومت :

معتاد به چای و سیگار، پس از صرف ماده مورد اعتیادش، زحمتی و آزاری به دیگران نمی رساند. استکان چای را سر می کشد و به استراحت می پردازد؛ سیگار را لای لبش می گذارد و به کار معمولیش مشغول می شود، در هیچ مرتبه ای ازین دو نوع اعتیاد و اعتیادهای همسنگ آن دو، فرد معتاد پس از رفع خماری و در حالت نشأ زیانی مستقیماً به اجتماع نمی رساند . اما در اعتیادهای نوع دیگر وضع چنین نیست : چون به نظر من نقطه حساس ایجاب هر مبارزه ای همین جاست که از وجود « معتاد نشأ شده » چه آسیب ها و لطمه هایی به منافع اجتماع اعم از اقتصادی و اخلاقی و امنیتی متوجه خواهد شد، اجازه می خواهم درین مورد اندکی گشوده تر سخن گویم ، و انواع اعتیادهای متداول را بررسی کنم . قبلاً این نکته را هم توضیح بدهم که منظورم از « معتاد » درین موارد کسی است که رسماً اسیر اعتیاد خویشتن است و باید سر وقت معین به رفع خماری پردازد و از جهت طول زمان و مقدار مصرف در درجات اعلائی اعتیاد قرار داد. در مورد کسانی که تفنن می کنند، یا اعتیاد دیرینه و مداوم خود را با نوعی تسلط بر خویشتن و هشیاری مهار کرده و در حد معتدلی نگه داشته اند ، در جای دیگر سخن خواهم گفت ، اما در مورد انواع دیگر اعتیاد :

تریاقی اصیل حسابی ، پس از کشیدن و نشأ شدن ، در سالهای آغاز اعتیاد با تمرکز کامل حواس و آرامش اعصاب، گرم و پرشور به کار می پردازد و قادر است ساعت های متمادی بی استراحت و انقطاعی مشغول کار باشد . اما چند سالی که از دوران اعتیادش گذشت ، به علت بالا گرفتن مقدار مصرف و کاستن مقاومت بدن ، حالت نشأ در او تبدیل به مسمومیتی می شود همراه چرت و خوابهای منقطع و میل شدید به استراحت و خفتن و از جا تکان نخوردن، و تبدیل شدن به وجود عاطل و باطلی که منشأ هیچ خدمتی و فایده‌تی برای اطرافیان و کسان و اجتماعش نمی تواند باشد ، تنها بدین دل خوش می توان بود که سدمه و آزاری هم به کسی نمی زند . وجودیست با عدم برابر ، و بهر حال با رسیدن بدین مرحله ، يك مهره که می توانست مؤثر و مفید باشد از گردونه اجتماع خارج می شود .

شیره اگرچه از نظر کیفیت و تأثیر و شدت اعتیاد، در مقامی به مراتب بالاتر از تریاک قرار دارد ، اما تظاهرات حالت نشأ آن چیزی است از همان مقوله تریاک منتهی قدری شدید ترک . چرت مداوم و خواب بیشتر و تبلی و بیکارگی و عطلت لاینقطع . نمی دانم آیا تریاک و شیره به جز آثاری که روی اعصاب می گذارند و جوهر نشاط و

جنبش و فعالیت را در وجود آدمی می‌خشکانند، روی قوای عاقله و متفکره هم اثر منفی مؤثری می‌گذارند یا نه؟ من خود در معنادان بسیاری که دیده‌ام آناری ازین گونه مشاهده نکرده‌ام و گمان ندارم تریاکی وقتی که نشاء شد، حافظه یا دقت یا سرعت انتقال و بطور کلی عوامل سازنده هوش و تفکر و تعقل خود را از دست بدهد. البته خود این بزرگواران درین مورد خاص ادعای دیگری دارند و اگر زیاد رویشان بدهید طلبکار هم هستند، اما قضاوت قطعی درین مورد با متخصصان فن است.

اما در مورد اعتیادهائی از قبیل حشیش و مواد مشابه آن. فرد معتاد پس از رفع خماری اگرچه رخوت و مسمومیت نوع قبلی را در خود احساس نمی‌نماید، اما تظاهرات و اعمالش به کلی با حرکات مردم عادی متفاوت است، قوای دماغی مطلق می‌ماند، تشخیص و تمیز خوب و بد و صواب و ناصواب در وجود نشاء شده حشیشی با عالم خماری یکی نیست. خنده‌های جنون آمیز و بی‌علت، حرکات و همانک ناشی از ترس شدید، دگر گونه دیدن اشیاء و تبدیل گاهی به کوهی، فراموشی موقتی و از کار افتادن نیروهای حافظه، عارض شدن حالت خفقان شدید و گاهی مرگبار، حرص نامعقول علاج ناپذیر به پر خوری و... از جلوه‌های متضاد و گوناگون نشاء حشیش و مواد همانند آن است.

این حالات دو گونه زیان اجتماعی دارد، یکی آن که ممکن است شدت نشاء به مرگ ناگهانی معتاد منتهی شود. ظاهراً مرگ‌های بی‌مقدمه‌ای ازین قبیل در سال‌های اخیر که سیگارهای آلوده گوناگون در جامعه ما وارد شده است فراوان به چشم می‌خورد و اغلب این مرگ‌ها مخصوص طبقه جوان و بسیار تازه سال است، و به هر حال این خود لطمه شدیدی است به اجتماع که سال‌ها هزینه زندگی و بالندگی و درس و تربیت جوان برومندش را متحمل شده است و بدین مفتی و بی‌حاصلی از دستش می‌رود.

اما زیان دوم و به مراتب بزرگ‌ترش متوجه افراد دیگر اجتماع است. حرکات جنون آمیز و خارج از تسلط عقل در بسیاری از معنادان، گاهی منجر به زخمی یا کشته شدن دوستان و معاشران ایشان شده است. جلوه‌های گوناگون «خود آزاری» و «دیگر آزاری» در اعمال آنان که به اوج این نشاء رسیده‌اند بسیار است، و هم‌اکنون در مراجع قضائی مملکت پرونده پر سروصدائی گشوده است از ماجرای کشته شدن بی‌رحمانه دختر زیبایی به دست معشوقش در یکی ازین حالات. و از همین قبیل است سرگیجه رفتن‌های نیمه شبی در خیابان‌های شهر و تصادف‌های نامعقولی که دامنگیر جان بسیاری از رانندگان بی‌گناه می‌شود.

نمی‌دانم آیا از پرونده‌های جنائی سال‌های اخیر و گزارش‌های پزشک قانونی می‌توان آماري ازین گونه حوادث تهیه کرد؟ و دولتی که می‌خواهد طرح ضربتی مبارزه با اعتیاد را اجرا کند به فکر تهیه چنین گزارشی و آماري افتاده است یا نه. بگذریم.

نوع دیگر اعتیادها می‌خوارگی است در مراتب مختلف. باز این تذکر را تکرار کنم که منظور درین مرحله اوج اعتیاد است، نه به تفنن خوردن، و نرمک نرمک خوردن و با یاران همدم خوردن و به اندازه خوردن که به فتوای حافظ نوش باد!

در این جا منظورم از حالت بعد از می‌خوارگی، آن نوع مستی است که عارض پیران عمری در اعتیاد گذرانده می‌شود یا عارض جوانان افراطی بی‌اعتدال. جلوه نشأه و به عبارت بهتر مستی در معتادان الککل و زیان‌های اجتماعی آن بر دو گونه است. گونه نجیب‌تر و ملایم‌تر و کم‌ضررترش، همان اسکلت‌های لرزان متحرکی است که شب‌ها در گوشه پیاله فروشی‌ها می‌بینید. با بدن مرتعش و مشاعر بکلی مختل و احياناً گدای يك پیاله عرق، و به عبارت اخری وجود هائی یکسره تلف شده و از دست رفته و سربار دیگران، بی‌هیچ اثری و نفعی برای اجتماع.

اما جلوه‌های تندتر و زیان‌بخش‌ترین اعتیاد، ظاهراً حاجتی به گفتن ندارد. دزدی‌های مولود نیاز، عریده جوئی‌های نیمه شبی و چاقو کشی‌های منجر به جنایت، مزاحمت‌هایی که نتیجه اختلال مشاعر است.

گمان می‌کنم جلوه‌های زیان‌آمیز این نوع اعتیاد به هیچ وجه طرف نسبت با انواع قبلی اعتیادها نباشد، و تصور نمی‌کنم در این مورد خاص کسی را مجال تردیدی باقی باشد. آخرین و البته والاترین نوع اعتیادی که از منظر زیان‌های اجتماعی باید مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، نشأه هرئین است. غول مهیب و اژدهای هفت سری که به برکت ابتکار جنایتکاران فرنگ و ناسنجیده کاری خیراندیشان خودی به جان جوانان ما افتاده است.

هرئین در مورد زیان‌های اجتماعی معتاد به نشأه رسیده‌اش ظاهراً جامع اغلب زیان‌هایی است که در مورد مواد دیگر به تفاریق مذکور افتاد. بدن را به سرعت فرسوده می‌کند، قوای دماغی را مختل می‌سازد، حرکت و فعالیت و نشاط را يك باره از وجود معتاد ریشه کن می‌سازد، و مرگ زود رس معتاد را تسریع می‌کند، مصرف‌های بیش از تحمل بدن و تزریق‌های ناشیانه تاکنون جان بسیاری از جوانان را تسلیم پنجه‌های اجل کرده است. بجز عریده جوئی که خاص مواد الکلی است و جنایات ناشی از عریده و مستی، در دیگر جنایات‌ها و کشتارها دست کمی از نوع سوم و چهارم یعنی حشیش و عرق ندارد و مصداق مجسمی است برای لطیفه و آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری. **نا تمام**

امتنان

اخیراً در شماره هفتم سال بیست و ششم مجلهٔ یفما (آبان ۱۳۵۲) ص ۴۹۸ و نیز در شماره ۷ و ۸ و ۹ سال شانزدهم مجلهٔ راهنمای کتاب (مهر - آذر ۱۳۵۲) ص ۵۴۸. در ضمن قطع نامهٔ چهارمین کنگرهٔ تحقیقات ایرانی (شیراز ۱۱ تا ۱۵ شهریور ۱۳۵۲) دیدم که نام مرا نیز جزء اعضای کمیتهٔ کنگره در شهرستانها ذکر کرده بودند. با اظهار امتنان باید عرض کنم این یادکرد مربوط است به ایام اقامت این جانب در خارج از کشور. ناشی از لطف و حسن ظن حضرات محترم بوده است نه اهلیت بنده.

غلامحسین یوسفی